

تذکره نامه

آداب و رسوم مردم تهران قدیم در ماه محرم

عزاداری محرم در تهران سابقه‌ای طولانی دارد و همه ساله بر شکوه و جلال آن افزوده شده است. از حدود دهم و یازدهم ماه ذیحجه مساجد و تکایا در تهران قدیم برای مراسم ماه محرم آماده شده و چادرها و خیمه‌ها برای اجرای روضه‌خوانی و تعزیه برپا می‌شد. در کتاب طهران قدیم، تالیف جعفر شهری، تاریخچه روضه‌خوانی به این صورت نقل شده است: «از ازمنه دور یعنی از رسیدن طایفه بنی اسد به دشت کربلا و شناختن اجساد شهدا و به خاک سپردن ایشان و مویه زدن بر مزارشان که روز سوم و به روایتی پنجم شهادت بوده، مردم شیعه مذهب پنهانی و در زمان دیلمیان و دودمان صفویه بطور آشکار همه ساله در دهه محرم، بیستم صفر (چهلّم امام) که اربعین حسین نامیده می‌شود مجلس تذکّاری در عزای آن بزرگوار برپا می‌داشتند که تا سنه نهصد هجری قمری ادامه داشت. تا زمانی که ملا حسین کاشفی هراتی واعظ با استفاده از مقاتل و کتب گذشته‌ها در مقتل کتابی به نام (روضه الشهداء) [روضه به معنای باغ] تدوین و تمام نموده و استفاده و استنساخ آنرا وقف عام نمود و چون جامع‌ترین کتاب در این زمینه بود، در این ماه هرکس عقیده و سوادى داشت آنرا بر مردم می‌خواند و گریه می‌گرفت تا کم‌کم این کتاب اجتماع مذهبی را بر آن داشت تا در خانه و مسجد وقتی را به روضه‌الشهدا خوانی مخصوص گردانند و به خوش خوانها و بهتر خوانها اجرتی بپردازند.» به گفته ایشان، با اقبال مردم از این مراسم و شیوه برگزاری آن، تغییری در جهت جذاب‌تر شدن این مجالس صورت گرفت تا اینکه این مجالس به روضه‌خوانی و کتابخوان آن به روضه خوان شهرت یافت.



محدث تک فلاح

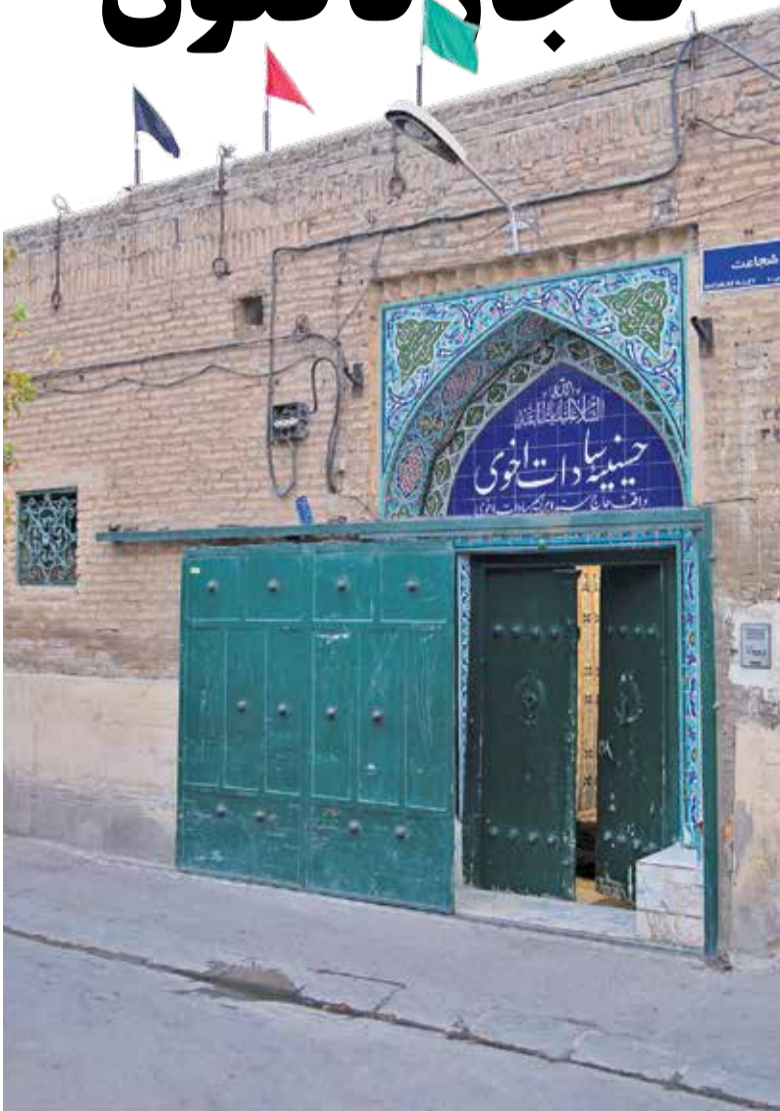
روزنامه‌نگار



برای شناخت فرهنگ یک کشور باید به تاریخ مردمانش سری زد. مرور بخش‌های تاریخی و حوادث قدیمی نشانه‌های خوبی برای شناخت یک ملت می‌دهد.

یکی از عوامل مهم این شناخت، بخش فرهنگ دینی است. اعتقادات مذهبی مردم برای خوانندگان تاریخ حرف‌های زیادی دارد. نمونه‌ای از آن حسینیهای در قلب تهران است. حسینیه سادات اخوی که ردپای مهمی از نوع عزاداری‌های مردم تهران را به ما نشان می‌دهد.

حسینیهای به وسعت قاجار تاکنون



موقوفه حسینیه سادات اخوی در پامنار (خیابان مصطفی خمینی) بعد از چهارراه سرچشمه کوچه افشار چهارراه حسینیه قرار دارد. حسینیهای یادگار از دوره قاجار که همچنان پابرجاست و اعیاد و مناسبت‌های مذهبی گوناگونی در آن اجرا می‌شود. هم اکنون متولی آن سید محمود سادات اخوی از نوادگان واقف سید ابراهیم سادات اخوی است



تهران و روضه

«فتحعلی شاه در دین‌داری خیلی تظاهر می‌کرد و مخصوصاً در اظهار ارادت به خانواده پیغمبر (ص) از بذل مال مضایقه نمی‌کرده و به سادات احترام می‌گذاشته حتی با سید حسن تقوی تهرانی صیغه اخوت خوانده و به او اخوی می‌گفته است به همین مناسبت اولاد آقا حسن به سادات اخوی معروف شده‌اند.» (شرح زندگانی من، عبد الله مستوفی، چاپ یکم، جلد یکم، ص ۵۳)

قدیمی‌ترین حسینیه تهران

زمانی که وارد حسینیه می‌شوید، دو جمله بر سر در حسینیه خودمایی می‌کند: «قال رسول الله: حسین منی وانا من الحسین» که در زیر آن نام حسینیه و واقف آن ذکر شده بود: «حسینیه سادات اخوی، واقف حاج سید ابراهیم سادات اخوی».

حسینیه سادات اخوی قدمت زیادی دارد. این قدمت تنها از روایات قابل استخراج نیست بلکه از اهالی قدیمی و جدید محله عودلاجان گرفته تا افراد عبوری و حتی نرم افزارهای گوشی تلفن همراه، «حسینیه سادات اخوی» را می‌شناسند.

سررد دو درب ورودی حسینیه، روی چند کاشی سورمه‌ای با اندازه‌های بزرگ که از ۱۰۰ متر عقب‌تر هم معلوم است نام حسینیه سادات اخوی نوشته شده است.

اهالی محل از همه برنامه‌های حسینیه، نوع و ساعت اجرای مراسم و حتی پذیرایی از مهمانان اطلاع دارند. در دوران همه‌گیری کرونا که تعطیل بود بسیاری از اهالی نتوانسته بودند جای خالی برنامه‌ها را با مکان و مراسم دیگری پر کنند. اینجانه تنها آجر و ملات و

در و دیوار و ستون، بلکه آدم‌هایش هم قدمت دارند. اصالت از در و دیوارش می‌ریزد. برنامه دهه اول محرم حسینیه را با هیچ برنامه دیگری نمی‌توان جایگزین کرد. ساعت ۷ صبح که می‌شود، صدای بلندگوی حسینیه بالا می‌رود. اما این صدا به خانه همسایه ورود نمی‌کند. نسبت به جمعیت تنظیم شده است. اوایل صبح شلوغی کمتر است. جمعیت رفته رفته زیاد می‌شود. از رقت و آمدهای حسینیه معلوم است چقدر آدم داخلش نشسته. کوچه‌ای اخوی. هر چند شهرداری تهران نام دیگری را روی تابلوهایش نوشته باشد اما مردم آن را به این نام می‌شناسند. مخصوصاً ایام فعالیت حسینیه، که رقت و آمد زیاد است. درب اصلی حسینیه نبش کوچه است. از این درب هرچند کم ولی اغلب آقایان رقت و آمد می‌کنند.

بر حسب رسوم قدیمی و همیشگی مساجد و اماکن در ایران، درب ورودی خانم‌ها حدود ۳۰ متر جلوتر و داخل کوچه است. در حال حاضر البته، بیرون هر دو درب یک آکاردئون کشویی نصب شده است اما درب‌های سبزرنگ چوبی با کولون‌ها نشان از گذشته را با خود به یادگار دارد.

بعد از گذر از درب اصلی، زیر دالانی با طول حدودا ۵-۴ متری سمت راست سکوی بلند و بزرگی است. برای نشستن تعبیه شده که میزبانان روی این سکو صف نشسته‌اند و با ورود مهمان از جا برمی‌خیزند و خوشامدگویی دارند. سمت چپ هم آشپزخانه و یا بهتر است بگوییم چایخانه است. بساط سماور و قوری و استکان و نعلبکی در این اتاق به راه است. قوری‌هایی که روی اجاق ذغالی گذاشته و استکان‌های شیشه‌ای و نعلبکی چینی، که جمع‌آوری می‌شدند و هم‌اکنون و اینجا در حال شسته شدن بودند.

از این دالان که گذر می‌کنیم وارد محوطه اصلی حسینیه می‌شویم. یک حیاط بزرگ با دو ایوان شرقی و غربی. سه

اما هنوز هم می‌توان رد پای این خاندان را در تکیه‌ای جستجو کرد. موقوفه حسینیه سادات اخوی در پامنار (خیابان مصطفی خمینی) بعد از چهارراه سرچشمه کوچه افشار چهارراه حسینیه قرار دارد. حسینیهای یادگار از دوره قاجار که همچنان پابرجاست و اعیاد و مناسبت‌های مذهبی گوناگونی در آن اجرا می‌شود. هم اکنون متولی آن سید محمود سادات اخوی از نوادگان واقف سید

ابراهیم سادات اخوی است. حاج میر سید علی، برادر بزرگ‌تر سادات اخوی تقوی تهران (این سلسله از سادات به امام محمد تقی (ع) باز می‌گردد) در دوره خود محسوب می‌شود. در کتاب المآثر و الآثار جلد ۱ از چهل سال تاریخ ایران، ص ۲۷۲، اعتمادالسلطنه درباره او آورده است: «حاج سید علی طهرانی: از سلسله سادات اخوی از افاضل دارالخلافه است. در معقول و منقول رنج‌ها برده، از

ستون عظیم‌الجثه در مرکز حیاط چادر بزرگی را نگه‌داشته‌اند که محیط چادر به سقف دور تا دور عمارت بسته شده است. اینجا مسقف به چادری است که قدمتی دارد. یک پارچه سفید بزرگ که طراحی و نقوش خاص خودش را دارد. به جز دوسه سوراخ کوچک که مرکز چادر وجود دارد، باقی پارچه مانع عبور نور آفتاب است و گستره حیاط حسینیه را کاملاً سایه‌پوش کرده است. هر دو ایوان، حیاط بزرگ و اتاق‌های شرق و شمال و غرب حسینیه مفروشند و دیوارها سایه‌پوش. هر دو ایوان یک اندازه دارند. هم ارتفاع و هم مساحت. پوشیده از فرش. ایوان غربی را اغلب آقایان پر می‌کنند

و حیاط و ایوان شرقی را خانم‌ها. به همین دلیل است که درب اصلی که نبش کوچه است به ورود آقایان اختصاص دارد و درب داخل کوچه که سمت ایوان شرقی است برای خانم‌هاست. ارتفاع ایوان‌ها بیش از یک متر است و ستون‌هایی ۴ متری دارد. اتاقک‌هایی در همین ایوان‌ها و دور تا دور حیاط خانه وجود دارد که ابتدای مراسم بسته‌اند. در برنامه‌ها زمانی باز می‌شود که جمعیت زیاد باشد. دور تا دور حیاط، زیرزمین‌هایی است که



با چند پله که به داخل زمین رفته، از حیاط وارد می‌شود. با ورود به محوطه حسینیه کیسه کفش را برمی‌دارید و باید هر جا که جا پیدا کنید بنشینید. کاری که بدون ذکر کردن هم به صورت طبیعی انجام می‌دهید. اما مهم است که کجا می‌نشین. پیش یک پیرزن قدیمی که تمام آمال و آرزوهایش را پشت سرگذاشته و با آرامشی که طی زندگی داشته، آمده و اینجا نشسته تا در این سال‌های فراغت از شور و نشاط جوانی، با خدای خودش خلوت کند و لختی بیاساید؛ یا زن جوانی که فرزند کوچکش را با خود آورده و از رقت و آمد کودک تمرکز گوش کردن روضه را ندارد. برویای پسر بچه حواسش را بپرت کرده و دائم صدا می‌زند: «امیرعلی بیبا اینجا!» یا دخترک جوان‌تری که یک گوشه کز کرده و با تکیه به دیوار و خیره به یک سو، ساکت دارد اشک می‌ریزد و آرزوهایش را در ذهن مرور می‌کند و از خدا و صاحب مراسم طلب روزی می‌کند. شاید مردی که یک زانوار تکیه گاه آرنجش قرار داده و کف دستش چشمانش را پوشانده است و با شنیدن صدای روضه شانه‌هایش لرزه می‌گیرد. پیرمردی که به افق نگاه می‌کند و دست راستش تسبیح را می‌چرخاند و ذکر می‌گوید و هر چند کلمه و جمله وسط روضه‌ها یک «لا اله الا الله» بلند می‌گوید.

از گذشته رسم بوده به علت تاریکی در شب، زنان پس از نماز صبح در مراسم عزاداری حضور داشتند و میزبان برای صبحانه، همچون دوران قاجار با چای در استکان‌های شاه‌عباسی و نان قندی از عزاداران پذیرایی می‌کرد و برای پذیرایی مفصل‌تر با پنیر لبقوان و نان سنتک عزاداران را مورد پذیرایی قرار می‌داد. اینجا هنوز هم همین است. رسم عزاداری برای این حسینیه هنوز هم همان رسوم قدیم است. زنان از صبح علی‌الطول می‌آیند و اینجا می‌نشینند و روضه می‌خوانند، در آخر هر یک چای و نان قندی می‌خورند. تبرک هم می‌برند که هنوز هم نان اینجا تبرک است.